

# تفصیل آیات (قرآن و تاریخ)

بقلم استاد ابوالحسن شعرانی

آغاز سخن از آنجا کردیم که یکی از اروپائیان مطالب مربوط و متناسب با یکدیگر را که در مواضع متفرقه قرآن آمده است در تحت يك عنوان فراهم آورده و فهرستی مرتب بر مطالب قرآن تألیف کرده است و کتاب او بنام تفصیل آیات مطبوع و منتشر است و ضمناً پیاره محاسن و نواقص آن اشارت نمودیم . و در نظر بود که مهماتی از عناوین وی برگزیده و آیات آن عنوان را که محتاج بشرح و تفسیر و بیان نکات تازه است و در کتب تفسیر و غیر آن باسانی بدست نمی آید بعرض خوانندگان گرامی برسانیم ، اما بعلمی سخن از حفظ و ضبط قرآن بمیان آمد و ذکر آن را مقدم بر مقصود ، لازم شمردیم اکنون که از آن جمل معترضه فراغت یافتیم باز بر سر سخن اول رویم و آنچه در طول مدت یادداشت کرده ایم بعنوان یادگار بخوانندگان تقدیم داریم تا تفسیری مفصل از آیات مشکله قرآن بعرض علاقمندان رسانیده باشیم .

مؤلف تفصیل آیات نخستین عنوانی که ذکر کرده است ، عنوان تاریخ است در ذیل آن قصه اصحاب فیل و ذی القرنین و یاجوج و ماجوج و اخبار فیروزی روم در جنگ با ایران را آورده ، ماهم از تاریخ شروع میکنیم ولیکن نه بروجهی که او ذکر کرده است بلکه تاریخ بمعنی حقیقی آن یعنی تعیین اوقات حوادث و قاعده ترتیب آن بر حسب زمان . ذکر داستان و حکایت هر چه باشد اگر سراینده وقت آن را تعیین ننماید میگویند داستانی گفت و تاریخ آن را معین نکرد و کتب تواریخ مانند تاریخ طبری و کامل و تاریخ و صاف را بدان اعتبار گویند که غالباً نقل حوادث با تعیین اوقات است .

قرآن همچنان که در سایر شئون زندگی حکمی کرده و دستوری داده است در تاریخ و تعیین ازمه و اوقات نیز تصرفی کرده و رسمی نهاده است که اعمال و وظائف دینی مطابق آن انجام گیرد . چیزی که جعل و وضع آن بعهدہ شرع است تعیین وقت آن هم اگر موقت باشد بعهدہ او است . در تعیین اوقات اعراب جاهلیت و سایر ملل غیر عرب رسمی داشتند که اسلام هیچیک را نپسندید و برای اعمال و وظائف دینی رسم دیگر نهاد و آنچه در این مبحث ذکر میکنیم تفسیر این آیات است :

« ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله » . الآية

آیه دیگر « انما النسيء زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا » الآية

آیه دیگر « يسئلك عن الالهة قل هي موافيت للناس و الحج » الآية

فهمیدن مقصود از این آیات چنانکه باید توقف بردانستن مطالب علمی و تاریخی بسیار دارد ما تا حدی که بآن نیازمند باشیم اشاره میکنیم .

انسان از آنگاه که باول مراتب تمدن رسید حاجت خویش را

بدانستن اوقات دریافت و آنرا از ضروریات زندگی خود دید . اما

در این مرحله فقط حاجت به تعیین اوقات کارهای خود و معاصرین

خود داشت ، آنان روز و ماه و سال را برای يك نسل میخواستند که

حاجت به تاریخ

و مبدء آن

باهم معامله و معاشرت داشتند ترکان قدیم دوره دوازده ساله داشتند و هر سال را بنام حیوانی میخواندند از سال موش تا سال خوک چنانکه معروف است و چون یکی از آنان میخواست بداند شتر یا گوسفندش را در چه سال مالک شده یا فلان مرتع را در کدام سال تصرف کرده کافی بود نام حیوانی که سال تملک بنام آن بود در خاطر سپارد و فاصله آنرا تا سال حاضر معلوم کند و حاجتش بهمین برگزار میشد و اگر بمدتی بیش از ۱۲ سال حاجت داشت مانند سن اولاد و تاریخ ازدواج و فوت پدر و امثال آن باز ضبط سه یا چهار دوره دوازده ساله کافی بود . بعضی مردم و طوائف دیگر تعیین تاریخ از جلوس پادشاه عهد خویش میکردند و هر کس میتواندست حوادث خصوصی زندگی خود را با سال سلطنت یک یا دو سه پادشاه معاصر خود ضبط نماید . عرب پیش از اسلام بواقعه مشهوری که نزدیک بعهد آنان اتفاق افتاده اشاره می کردند و حوادث را بدان میسنجیدند چنانکه گفته عام الفیل یعنی آن سال که لشکر حبشه آهنگ مکه کردند و بعثت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله در سال چهلیم عام الفیل بود .

اما آن قوم و ملتی که تمدن عظیم داشتند و حوادث گذشته تأثیر عظیم در زندگی آینده آنان داشت احتیاجشان منحصر به ضبط وقایع یک نسل معاصر نبود بلکه کارهای گذشته نسل های پیش در نظر ایشان ارزش داشت و بضبط آن عنایت مینمودند لذا مبدئی معین کردند که بتوانند قرن ها را بدان بسنجند چنانکه مسیحیان تاریخ میلاد مسیح علیه السلام و مسلمانان تاریخ هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای ضبط صدها و هزارها سال انتخاب کرده اند . بابلیان آغاز سلطنت بخت نصر و یونانیان ظهور اسکندر را مبدء قرار دادند و صدها سال همان مبدء تاریخ بود . منجمین لازم است تواریخ و فواصل میان دو حادثه را با دقت کامل چنان معین کنند که احتمال زیاده و نقصان یک روز هم در حساب چند قرن راه نیابد و این دقت چنانکه خواهیم گفت جز در حساب سال قمری بروش اسلامی یا سال رومی اسکندرانی صورت نمی بندد مثلاً منجمی بخواهد مقدار سیر کوکبی را بطور وسط معین کند ناچار باید فاصله دو حالت متشابه و متوالی یا بیشتر آنرا بر حسب روز و ساعت بدقت بداند و تعیین آن مورد حاجت اقوام نیمه تمدن نیست لذا بضبط و ثبات تاریخ گذشته علاقه ندارند و بیش از آنکه حاجت آنی زندگی حاضر خود را بگذرانند بچیز دیگر نمی اندیشند و از اینکه حساب گذشته آنان کم شود و از تواریخ وقایع اسلاف خود بی اطلاع گردند بیم ندارند چون از آنکه شماره سالها و ماههای پیشین درهم آمیخته یا از هم گسیخته شود زمانی نمی بینند . اکنون باید فرق میان سال شمسی و قمری را از جهت حفظ تاریخ و نظم آن بدانیم .

انسان در آغاز خلقت خود اختلاف فصول را مشاهده کرد و

**سال شمسی و قمری** فرا رسیدن فصل تابستان و زمستان و اختلاف سرما و گرما را دید و لزوم آمادگی خود را برای فصول آینده که بی درپی مانند هم تجدید میشود دانست . البته کشاورزان بدان بیشتر نیاز داشته و دارند و ساکنان مناطق معتدله که فصول آنان بیشتر اختلاف دارد از اهالی خط استواء و نواحی قطبی که همیشه هوا سرد و یا همیشه گرم است بدانتن فصول محتاجترند . سال شمسی گذشتن یک دوره فصول مختلف است که بی در پی تکرار میشود و بعبارت دقیق از گذشتن آفتاب از نقطه معین فلک تاباز رسیدن بهمان نقطه احتیاج به دانستن اوقات سرما و گرما و میوه و محصول و باران و امثال این امور برای کسانی است که در همان اوقات زندگی میکنند و چون دور آنها بگذرد نسل آینده حاجت بدانتن فصول گذشته ندارد و برای سنجیدن حوادث سابقه با یکدیگر دانستن فواصل زمانی میان آن حوادث کافی است همینکه نسل آینده بدانند واقعه چند مدت از مبدء تاریخ گذشته بود بسال شمسی یا قمری دیگر توجه بفصول ندارند و گرما و سرما که نسل معاصر به آن محتاج بوده چندان مورد حاجت مورخین نیست لذا در تواریخ غالباً بسنین اکتفا میکنند و اگر گاهی ماهها را نیز ذکر کنند فقط برای تعیین فاصله زمانی است ، نه برای گرما و سرما و میوه و حاجت لباس و آتش و اندوختن ذخیره و امثال آن بنا براین برای اغراض مورخین فرقی میان سال شمسی و قمری نیست اما برای یک نسل و اوقات زندگی آنها سال شمسی ضروری است .

سال شمسی را به دوازده قسمت کرده و آنرا ماه شمسی نامیده‌اند. دوازده ماه قمری را نیز با یکدیگر جمع کرده آن را سال قمری گفته‌اند. آغاز و انجام ماه قمری که از هلال تا هلال دیگر باشد کاملاً روشن و واضح است و در اختیار بشر و بوضع و قرار داد مردم نیست. ماه تشکلاتی دارد، از هلال تا بدر افزوده میشود و از بدر تا هلال جرم آن کاهش یافته ناپدید میگردد این دوره تشکلات ظاهر و دیدنی است و همه ملل خواه نجوم بدانند یا ندانند آنرا بچشم می‌بینند و جمع دوازده دوره بدین طریق کارسبلی است و از آن جهت سال و ماه قمری را حقیقی گویند که اصطلاح و قرار داد مردم در آن تأثیری ندارد. اقوامی که سال شمسی را انتخاب کردند برای اول و آخر سال و ماه بقرار داد و اصطلاح خود روزی خاص تعیین نمودند اما با یکدیگر اختلاف دارند. ایرانیان اول سال را از نوروز گرفتند که آغاز بهار است و اول سال رومی هشتاد روز پیش از نوروز در اوایل زمستان است و مسیحیان همچنان از اوایل زمستان آغاز سال نو میکنند. مصر و بابل ماههای شمسی را مرتب سی‌روز میکردند و پنج روز در آخر سال می‌افزودند که داخل هیچ ماه نیست. و فارسیان قدیم همین عادت داشتند. اول و آخر ماه رومیان منطبق با هیچ برجی از بروج خورشید نیست بلکه بر حسب قرار داد مدت سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت گرفته آن را به دوازده قسمت مختلف کرده بودند بعضی ۳۱ روز و بعضی سی روز و بعضی ۲۸ یا بیست و نه روز و نام ماه بران نهادند. علت این اختلاف آن است که ماههای شمسی مانند قمری تفاوت و امتیاز محسوس ندارد هوا از زمستان تا تابستان بتدریج گرم میشود و ماههای شمسی چنان از هم ممتاز نیستند که فرق هوای دیروز که از برج و ماه گذشته است با امروز که ماه و برج نو است درست محسوس باشد بنابراین هرملتی با اصطلاح و قرارداد خود روزی را برای فاصله بین دو ماه معین کردند.

در دین اسلام برای اعمال و وظائف دینی ماه و سال قمری مقرر شده است چون مبنی بر امر واقعی و حقیقی است که تصرف بشر در آن تأثیر ندارد و نفوس متعبدان بوضع الهی و خلقت ربانی مطمئن ترند از قرارداد مردم. مردم مدین وقتی دانست شب قدر و ماه مبارک رمضان امر حقیقی است معمول پروردگار بدان مطمئن میشود چونکه حقیقه با اوقات دیگر فرق دارد اما اگر اوقاتی را مردم جعل کنند و بقرار داد آنان مشخص شود در نظر متدینین ارزش ندارد. علاوه بر اینکه دین اسلام برای همه مردم است خواه در علوم ریاضی و هیئت و نجوم ماهر باشند یا نباشند و حساب سیر کواکب را بدانند یا ندانند. تشخیص هلال برای همه ممکن است برخلاف اوایل برج و تحولات، چنانکه در زمان ما در اغلب بلاد اسلام کسی که عالم بنجوم باشد یافت نمیشود و در بعضی کشورها عده انگشت شمارند که استخراج توانند کرد. باین حال همه برؤیت هلال مراجعه میکنند و در آن عهد که اساتید علوم در همه جا بسیار بودند باز هم میتوانستند و بهلال رجوع میکردند. ابوریحان بیرونی در صفحه ۶۶ از آثار الباقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده است که فرمود ما (عرب) قوم امی هستیم و حساب نمیدانیم ماه چنین است و چنین و با انگشت های دو دست ۳ بار اشاره فرمود یعنی که سی روز است باز با دو دست سه بار دیگر اشاره فرمود و بار سیم انگشت ابهام را فروخواهاند یعنی بیست و نه روز است انتهى. فرمود نوشتن جائز نیست بلکه فرمود ما عرب نویسنده نیستیم و هم فرمود حساب منجمان غلط است بلکه فرمود ما حساب نمیدانیم و نیز فرمود: **صوموا لرؤیته وافطروا لرؤیته**، ماه را دیدید روزه دارید و باز چون دیدید افطار کنید. باری حساب سال و ماه قمری را انتخاب فرمود. سال شمسی برای حوائج زندگانی دنیوی لازم است و قرارداد و اصطلاح مردم و تصرف آنان در تقدیم و تأخیر اوقات برای کارهای دنیوی خودشان مخالف امر پیغمبر و دستور آن حضرت نیست چون آن وقت که در وظائف دینی ملحوظ است در امور دنیوی لازم نیست و اگر مردم آغاز سال نورا در فروردین یا در ماه دی قرار دهند مختارند اما شب قدر را نمیتوان در غیر شبی که شرع مقرر داشته قرار داد و ترویل رحمت و فضل شب قدر را زودتر یا دیرتر از آن انتظار داشت.

منجمین اسلام برای حساب سیر کواکب نیز سال قمری را انتخاب کردند اما نه

بطریق شرعی از رویت هلال تا رویت هلال دیگر و نه بآن علت که شرع انتخاب کرده است بلکه از اجتماع وسطی تا اجتماع وسطی دیگر یعنی از آنگاه که ماه و خورشید در يك نقطه فلك باشند تا باز یکدیگر برسند، و اجتماع وسطی را معتبر شمردند نه اجتماع حقیقی چنانکه در ظاهر نیز ظاهر وسطی را اعتبار کردند نه ظاهر حقیقی و فعلا بیان این مطالب از موضوع سخن ما خارج است. علت اختیار سال قمری نزد منجمین آن است که شماره روزهای سال شمسی و قمری هیچیک عدد تام نیست بلکه هر دو کسر دارد.

سال قمری ۳۵۴ روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه است و سال شمسی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه و پانزده ثانیه و ۴۸ نالته، منجمین حاجت بآن دارند که از کسور ایام پس از چند سال عددی تام حاصل شود از کسور سال قمری پس از سی سال عدد تام حاصل میشود بطوری که میتوان گفت سی سال قمری ۱۰۶۳۱ روز است بی کسر و چون عدد سالهای قمری را بدانیم از زمان هجرت تا هر وقت که بخواهیم شماره روزها نیز سی سال بی سی سال معلوم میشود. اما از کسور سال شمسی باین زودی عدد تام حاصل نخواهد شد و منجمین اروپا سال قمری را انتخاب نکرده و سال شمسی را نیز غیر مناسب یافتند. حساب تقویم کواکب را بسال رومی قدیم (ژولین) میکنند آنگاه با سال مرسوم خود منطبق میسازند چون رومیان قدیم سال شمسی را برخلاف آنچه در واقع هست ۳۶۵ روز و ۶ ساعت میگرفتند و از جمع کسور آن عدد تام حاصل میشود اما سال آنها شمسی حقیقی نیست.

پس از مقدمات گوئیم مقصود آیات کریمه درست روشن نمیشود مگر پس از آنکه رسم عرب را در جاهلیت و حساب آنانرا بدانیم و نیز چون حساب عرب مقتبس از اهل کتاب بوده و باید مختصری از روش آنان نیز آگاه گردیم.

نسیء که در قرآن از آن نهی فرمود (انما النسیء زیادة فی الکفر نسیء و ماه سیزدهم یضل به الذین کفروا یحلونه عاما و یحرمونه عاما) ماه سیزدهم است که عرب جاهلیت در بعض سنین بر دوازده ماه میافزودند تا ماههای قمری در فصول معین از سال شمسی قرار گیرد. از اعمال دینی و رسوم آنان پیش از اسلام حج خانه خدا بود که در ماه ذی الحجه انجام میدادند و ترک جنگ و غارت در سه ماه پیاپی ذی القعدة و ذی الحجه و محرم تا حاجیان بی ترس بخانه خدا آیند و بمنازل خویش باز گردند و راهها امن باشد و یکماه رجب که رسم عمره داشتند نیز قتل و غارت حرام بود حتی برای قصاص چنانکه اگر کسی قاتل پدر خویش را در ماه حرام میدید، در بیابان تنها، متعرض قتل او نمیکشت و این سنت بخاطر احترام خانه کعبه و حرمت حضرت ابراهیم علیه السلام بود. اما ماههای قمری در آن وقت در فصول سال میگشت چنانکه اکنون هم میگرد و ایام حج گاه بتابستان و گاه به زمستان میافتاد. پس از آنکه از رسم اهل کتاب آگاه شدند و دانستند که آنان گاهی سال را سیزده ماه میگیرند و ماههای قمری را در فصل معین ثابت نگاه میدارند آنرا پسندیدند و بکار بستند. عرب آغاز سال از محرم میگردید و ماه دوازدهم به ذی الحجه ختم میشد و چون برسم اهل کتاب ماه سیزدهم بر آن افزایند قهرا ماه سیزدهم منطبق بر محرم سال آینده میگردد و آغاز سال از ماه صفر میشود، ماه صفر را محرم می نامیدند و آن ماه سیزدهم را که در حقیقت محرم بود و ملحق بسال گذشته شده نسیء میگفتند و در حقیقت ماه بی نام بود. و هر سال که باید این ماه سیزدهم افزوده شود مردی که مامور این کار بود و منصب تأخیر بعهد او بود در ماه ذی الحجه در موسم حج اعلام میکرد که امسال محرم بصفر منتقل شد و ماه محرم بی حکم گردیده است تا مردم بدانند در سال دیگر یکماه عقب تر بحج خانه بیایند. و از لوازم عمل وی آن بود که قتل و غارت در آن ماه محرم حرام نبود و حرمت آن بماه صفر منتقل میشد و راه حجاج برای بازگشت بمنازل خود ناامن میگردد. خداوند از این عمل نهی کرد که: «ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی الکتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذالك الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم» شماره ماهها نزد خداوند و در کتاب خداوند دوازده ماه است و ماه سیزدهم در شمار ماهها نیست از آن روز که خلق آسمان و زمین کرد. چهار ماه آن حرام است. این دینی است استوار در آن برخورد

ستم نکنید و در ماه مجرم که ماه حرام است و حجاج عازم منازل خویشند راهها را نا امن مسازید . وهم آیه که در عنوان بحث آوردیم اشاره باین معنی کرده گوید نسیء یعنی تاخیر و پس انداختن ماهها افزونی است در کفر و بدان سبب رسمی بر سوم کفر میافزائید ، کافران بدان گمراه میشوند در يك سال حلال و در يك سال حرام میکنند یعنی اعتبار احکام الهی و وقع آنرا در نفوس مردم سست میگردانند چون در وضع الهی تصرف میکنند و آنکه بتصرف و قرار داد بشر باشد وقع احکام الهی را ندارد .

ترتیب سال سیزده ماهه نزد یهود بدین طریق بود که در هر نوزده سال هفت سال را سیزده ماه میگرفتند و مابقی بهمان دوازده ماه اکتفا میکردند . سال ۲۵۷۲ تا ۱۳۱۰ و شاتزده و هیجده در هر دور سیزده ماهه بود . چون سال شمسی با قطع نظر از کسور ساعات و دقائق ۱۱ روز از سال قمری بیشتر است پس هر دو سال و ده ماه شمسی نزدیک سه سال قمری خواهد بود و یهود خود را ملزم میدانستند اعیاد آنها در فصول معین از سال شمسی باشد ، با آنکه ماههاشان قمری است . پس برای تطبیق سنوات ، آن یازده روز را جمع میکردند و هر گاه از ۱۵ روز متجاوز میشد يك ماه سیزدهم در آخر سال میافزودند مثلاً سال اول دوازده ماه قمری بود و یازده روز رانگام میداشتند سال دوم یازده روز دیگر نیز افزوده می شد و بیست و دو روز را يك ماه می افزودند و سال دوم سیزده ماه میشد اما هشت روز مقروض بودند . سال سیم سه روز بیشتر نداشتند و سال چهارم نیز چهارده روز داشتند اما سال پنجم که یازده روز اضافه میشد بیست و پنجروز از کسور گذشته جمع شده یکماه سیزدهم اضافه میکردند و همچنین تا آخر دوره نوزده ساله .

ما در محل خود ثابت کرده ایم که از این حساب بدقت مقصود حاصل نمیشود زیرا که هر ۱۹ سال قمری نیمساعت از ۶۷۳۳ روز کمتر است و آن نیم ساعت در تقویم آنان بحساب نمی آید قهراً ماههای قمری پس از تراکم این کسور از محل معین در فصول سال شمسی مقدم خواهد شد .

ابوریحان بیرونی گوید عرب رسم نسیء را از یهود فراگرفتند نزدیک دوست سال پیش از ظهور اسلام ، الا آنکه در هر بیست و چهار سال قمری نه سال را سیزده ماه میگرفتند و مابقی را دوازده ماه . و این طریقه هم با طریقه یهود تفاوت محسوس ندارد .

این هشام در اوائل سیره گفته است نخستین کسی که در عرب نسیء بکار بست قلمس بود ( بفتح قاف و لام و تشدید میم بمعنی دریا است ) نامش حذیفه ابن عبدمن ققیم از قبیله کنانه و پس از وی اخلاف او بترتیب هر يك بشغل پدر پرداختند : « عباد ، قلع ، امیه ، عوف ، جناده » که مکننا بابو ثمامه بود و بعهد او اسلام ظاهر شد . این ها که این هشام ذکر کرده شش تنند و ابوریحان هفت تن گفته است . این حجر عسقلانی در اسبابه گوید در روایتی دیدم که ابو ثمامه مسلمان بگید و در زمان خلافت عمر زنده بود و حج بجا آورد و هشام بن کلبی گوید چهل سال کار نسیء بدست ابو ثمامه بود و او از همه آنها که این منصب داشتند مشهورتر است و مدت تصدی او طولانی تر ، انتهى .

و علت این که حذیفه را قلمس نامیدند این است که حساب سال در نزد عرب کاری دشوار و بزرگ بود و کسی که میتواند سیر ماه و خورشید را بعلم نجوم تطبیق نماید نادره روزگار بود در علم و عالم بزرگ را تشبیه بدریا میکنند و اولاد او را قلامس میگفتند به صیغه جمع .

و هم ابوریحان گوید آن سال که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه هجرت فرموده نوبت نسیء به شعبان رسیده بود یعنی شعبان را محرم نامیدند و ماه رمضان را صفر و آنحضرت منتظر شد تا سال حجة الوداع و خطبه خواند و فرمود آگاه باشید که زمان گردید و در آن هیئت آمد که روز آفرینش آسمان و زمین بدان هیئت بود یعنی ماهها بجای خود آمد و تصرف و تغییر عرب از آن زائل گردیده است . انتهى و این سخن وی با آنکه گفت عرب در هر بیست و چهار سال نه سال را نسیء میکردند درست نمی آید . چون فاصله میان هجرت و حجة الوداع ده سال است و اگر شعبان در سال هجرت منطبق با محرم واقعی

بوده است باید پنج بار نساء واقع شود تا محرم منطبق با محرم گردد و در مدت ده سال منتها چهار نوبت نساء کنند.

یکی از فوائد حکم الهی و نسخ قاعده عرب در ماه سیزدهم آن است که تاریخ و اوقات را از حجةالوداع تا امروز میتوان درست بدست آورد اما پیش از آن غیر ممکن است. در تطبیق تاریخ هجری و مسیحی آنچه از سال هجرت تا سال دهم نوشته و تطبیق کرده‌اند بر آن اعتماد نمیتوان کرد اما از سال دهم که پیغمبر صلی الله علیه و آله رسم نساء را برانداخت صحیح است. خوانندگان میدانند که اروپائیان کتبی برای تطبیق تاریخ هجری و مسیحی نوشته‌اند روز بروز یا ماه به ماه. و مرحوم نجم الدوله هم رساله کوچکی دارد آغاز هر سال هجری را با سال مسیحی تطبیق کرده و آغاز هر سال مسیحی را با سال هجری. از جمله آغاز سال اول هجرت را با ۱۸ ژوئیه یعنی اواخر سرطان نوشته است و همچنین اروپائیان اول محرم سال اول هجرت را منطبق با شانزدهم ژوئیه ۶۶۲ مسیحی شمرده‌اند و اینها با اختلافشان در صورتی صحیح است که رسم عرب را بראقتاده فرض کنیم اما چنین نیست و در سال اول هجرت تا دهم هنوز ماه سیزدهم منسوخ نشده بود و بدست آوردن تاریخ‌ها در آن مدت ممکن نیست و این نظم و تعیین و تطبیق پس از حکم و دستور خداوند و نسخ نساء بدست آمده چنانکه آغاز محرم سال یازدهم هجری که اول برافتادن قاعده نساء میباشد منطبق با ۳۱ مارس یعنی ده روز پس از عید نوروز است و این صحیح است. روز غدیر خم که دوازده روز پیش از آن بود منطبق با ۱۹ مارس میشود یعنی دوازده روز پیش از تحویل حمل و تقریباً مصادف با نوروز یا تحقیقاً مصادف آن چون یکی دوازده روز اختلاف بین حساب و رویت هلال ممکن است.

چنانکه در محل خود خواهیم گفت و اینکه در روایت آمده است غدیر خم در نوروز بوده بنظر صحیح میرسد. از آنچه گفتیم معلوم شد که در سال حجةالوداع ماه محرم در اول بهار بوده است و البته همین ترتیب را ملاحظه میکردند و ماه سیزدهم را طوری قرار میدادند که همیشه محرم اوائل بهار باشد چون مقصودشان از آن کار ثبات ماه قمری در فصول شمسی بوده است. در روایات آمده است که غزوه تبوک در ماه رجب سال نهم هجری اتفاق افتاد و هوا در آن هنگام بغایت گرم و هم فصل میوه بود این روایت مؤید آن است که ماه محرم در فصل بهار بوده چون در اینصورت رجب در میزان واقع میشود و آن هنگام هوای حجاز گرم است و اگر ماه محرم در پائیز بود رجب در آغاز بهار واقع میشد و اول بهار میوه نیست و هوای حجاز نیز بسیار گرم نیست.

بعضی از عوام شیعه که از تاریخ و سیرم بی‌خبرند چنین پندارند که سال را دوازده ماه قرار دادن با این اصرار و تأکید که در قرآن است معنی ندارد چون همه میدانند سال دوازده ماه است و کسی انکار آن نکرده است پس مراد از دوازده ماه دوازده امامند و مراد از چهار ماه حرام چهار امامند که نامشان علی بود و دوستان جاهل زیانشان از دشمن بیشتر است و خردمندان بدین سخن استهزا میکنند که شهر چگونه بمعنی امام آمده و در قرآن که فصیحترین کلام است غلطی چنین واضح چگونه استعمال شده است و در کدام تفسیر علمای شیعه چنین معنی کرده‌اند؟

ابومعشر بلخی از منجمین بزرگ اسلام است در قرن سیم

ابو معشر ونالینو میزیست و در سال ۲۷۲ درگذشت و «کارلونالینو» یکی از مردم ایتالیا

است و خطابه هائی در تاریخ علم نجوم در قرون وسطی نزد عرب در

Nallino دانشگاه مصر ایراد کرده و خلاصه سخنان وی بعربی در محضر بطبع

رسیده است سه خطابه او درباره نساء است و در آن خطابه‌ها کلام ابومعشر بلخی و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه و امام فخرالدین رازی را نقل کرده است و بر همه آنان اعتراض و مطالبشان را بگمان خویش رد نموده است بیشتر هدف وی ابومعشر بلخی است و چنان پنداشت که دیگران تقلید او کردند و خود دلیل بر آراء خود نداشتند و اجمال سخن وی آن است که عرب پیش از اسلام سال سیزده ماهه و ماه سیزدهم غیر از دوازده ماه معروف نمی‌شناختند

بلکه بهمین طریقه که میان مسلمانان هم اکنون رسم است دوازده ماه قمری را همیشه یکسال می‌گرفتند منتها حکم تحریم را از محرم به صفر منتقل میکردند. قلامه نمیگفتند محرم محرم نباشد و بجای آن صفر محرم باشد بلکه میگفتند محرم همان محرم است اما جنک در آن حرام نباشد و همچنین نمیگفتند ذی‌الحجه ذی‌الحجه نباشد بلکه وظیفه حج را همیشه در یک ماه مخصوص بجا نمی‌آوردند بلکه در هر ماهی دو سال حج میکردند، دو سال در محرم پس از آن دو سال در صفر بعد از آن دو سال در ربیع الاول و هكذا در همه ماهها ممکن بود حج واقع شود اما جماعتی از مستشرقان اروپا را نام برده است که موافق ابومعشر و ابوریحان نسیء را نوعی کیسه میدانستند تا ماهها با سال شمسی منطبق شود از جمله خاورشناس آلمانی بنام ولهوسن گوید نسیء نوعی کیسه بود تا شهر قمری از جای خود در فصول سال شمسی منتقل نشود و گوید اینکه بعضی مؤلفین تصور اسلامی پنداشتند آن تاخیر انداختن حرمت جنگ است در محرم، ناشی از جهل آنها است بمعنی نسیء و حقیقت آن، ولیکن چون عرب معرفت کامل بسیر کواکب نداشتند آن دقت کامل که برای این کار لازم است نمیتوانستند و حساب آنها تقریبی بود و دیگر خاورشناس آلمانی موسوم به ونکлер Winckler موافق آن دو مقاله نوشته است.

خود نالینو با اینکه جماعتی از خاور شناسان اروپا و بزرگان علمای نجوم اسلامی مانند ابوریحان و ابو معشر را متفق بر خلاف رای خود دیده است از موافقت با آنان خودداری کرده است بچند جهت که در کتاب وی مذکور است یکی آنکه عرب جاهلیت از علم نجوم و سیر کواکب اطلاع نداشتند و حساب دقیق کیسه را کسانی میتوانند که در تمدن پیشرفته و در علوم ریاضی ماهر باشند. دویم اینکه یهود جزیره العرب مانند سایر اهل آن کشور جاهل بودند و آنقدر از روش یهود سایر بلاد خبر نداشتند تا عرب غیر یهودی از آنها اقتباس نمایند. سیم آنکه سال سیزده ماهه یهود با آن دقت در حساب پس از قرن پنجم از میلاد مسیح درست شده و شاید در همان قرن هفتم و مقارن با ظهور اسلام، چگونه دوست سال پیش از اسلام قلمس از آنها اقتباس کرد. آنکه سخن یکی از اهل مصر موسوم به محمود پاشا از شاگردان مدارس جدید که خود مردم مشرق بقول او اعتماد ندارند برای رد امثال ابومعشر و ابوریحان و خاورشناسان مشهور آلمان تمسک کرده است.

جهاتی که نالینو ذکر کرده است هیچیک بر ابومعشر و خاورشناسان اروپا مخفی نبود. آنان میدانستند و بارها گفته‌اند که عرب و یهود عهد قدیم بسیر نیرین بدقت آگاه نبودند. اما یقین داشتند که یهود بمقتضای حکم حضرت موسی علیه السلام حتما عید فصیح را در وقت امتلاء قمر یعنی بدر بگیرند و حتما وقت شکوفه کردن درختان و فصل بهار باشد با آنکه ماهشان قمری بود و مبنی بر رویت هلال، و نیز یقین داشتند که حکم شریعت خویش را التراما بجای می‌آوردند و این بدون کیسه و نسیء ممکن نیست اگر چه بتقریب باشد و از اینکه از سیر نیرین آگاه نباشند مانع آن نیست که حساب بتقریب نکنند و ابومعشر و دیگر علمای نجوم مسلمان آیه «ان عده الشهر عند الله» را دلیل قاطع میدانند بر آن که عرب گاهی ماه سیزدهم اضافه میکردند و اگر آنان سال سیزده ماهه نداشتند هیچ علت مقتضی آن نبود که خداوند بدین تأکید و اصرار سال را در دوازده منحصر فرماید و آنرا مربوط بنسیء داند و بقول نالینو و محمود پاشا و امثال آنان از تأخیر حرمت یکماه بر شهر سال چیزی افزوده نمیشود. و آن عده از مفسرین که ذکر سیزده ماه درباره نسیء نکردند بعقل خواننده احاله نمودند. محمود پاشا از شاگردان مکتب جدید است و ما مراتب علم آنانرا میدانیم که از علم نجوم اسم و اصطلاح را نیز درست فرا نگرفته‌اند و حساب کردن ساعت شب و روز را در شهری که ندیده‌اند نمیتوانند. دیدم کسی که فرق میان Declinaison و Inclinaison

را نمیگذاشت که اصطلاح متداول خود اروپائیان است و دیگری را دیدم میپرسید چرا در زمستان ظهر شیراز قبل از ظهر تهران است و غروب آن بعد از غروب تهران. اما در تابستان هردو پیشند هم ظهر و هم غروب. و بقول امثال آنان نمیتوان امثال ابوریحان و ابومعشر و امام فخر رازی و خاورشناسان ماهر را تخطئه کرد. محمود پاشا هم مانند سایر مردم در

ذهنش راسخ شده بود که سال هرگز از دوازده ماه بیشتر نیست و اینکه گروهی در وقتی بعضی سالها را سیزده ماه میگرفتند هرگز در فکر عامه مردم خلجان نمیکنند و باید بآنها گفت هم اکنون یهود بعضی سالها را سیزده ماه میگیرند تا استبعاد آنها رفع شود.  
اکنون که سخن بدینجا رسید مناسب آمد برسم فصیح در ترد مسیحیان و یهود اشارتی کنیم تا ضمنا ارتباط مسیحیان با ماه قمری نیز معلوم شود.

چنانکه گفتیم ماههای یهود قمری است و سالشان شمسی و مسیحیان عید فصیح و ماه قمری ماه و سالشان هر دو شمسی است اصطلاحی است بر خلاف مسلمانان در امور دینی که ماه و سالشان هر دو قمری حقیقی است اما بعضی اعیاد آنان مربوط بمه قمری میگردد مانند عید فصیح .

عید فصیح میان یهود و مسیحیان مشترک است اما وقت آن از یکدیگر جداست . فصیح یهود بیاد خروج بنی اسرائیل است از مصر ورهائی از ستم فرعون و آزار و شکنجه او و آن باید وسط ماه قمری اول سال دینی باشد و حتما در آغاز فصل بهار باشد و چون ماه قمری همیشه در یک فصل ثابت نیست ماه سیزدهم اختراع کردند چنانکه گفتیم . مسیحیان نیز عید فصیح را نگاه میدارند و حضرت مسیح بروایت آنان خود این عید را نگاه میداشت و نزد مسیحیان باید حتما یکشنبه باشد . یکشنبه هم همیشه منطبق با چهاردهم ماه قمری و حالت بدر قمر نیست لذا اولین یکشنبه بعد از بدر یعنی اولین یکشنبه بعد از نیمه ماه قمری که پس از آغاز بهار و تحویل آفتاب پیرج حمل اتفاق افتد عید فصیح مسیحیان خواهد بود و مسیحیان عید پاک را بعد از اول حمل میگیرند پس از آن که آفتاب در حمل آمد منتظر میشوند تا قمر بحالت بدر برسد و بعد از آن منتظر یکشنبه میشوند آنروز عید پاک خواهد بود . عید پاک یا فصیح متردد است میان اول حمل تا پنجم ثور یا ۲۱ مارس تا ۲۵ آوریل .

و باختلاف سنوات مختلف میشود . اگر روز عید نوروز شنبه باشد . و همان روز بدر واقع شود فردای نوروز که یکشنبه است عید پاک است و اگر بدر یک روز پیش از نوروز باشد باید یکماه منتظر باشند تا بدر پس از نوروز و اگر اتفاقا روز بدر روز دوشنبه باشد باید پنج روز دیگر منتظر بمانند تا یکشنبه بعد از بدر بعد از نوروز را عید کنند . نظیر همان ماه سیزدهم که در بعضی سنوات عید فصیح یهود را بتاخیر میاندازد .

مسیحیان مراسم و اعیاد دیگری دارند همه وابسته بعید پاک که با تقدم و تاخر آن تغییر میکند و در حقیقت وابسته بمه قمری هستند از جمله :

۶۳ روز پیش از عید پاک عیدی است که اگر عید پاک نوروز باشد آن عید در ژانویه واقع میشود و اگر در ۵ اردیبهشت باشد در فوریه . آنرا **Septuagesime**

گویند و چهل و نه روز یا ده هفته برحسب اختلاف فرق روزه کارم **Corême** است و طایفه جدید پرستان روزه را مطلقا واجب نمیدانند . که در کتب عربی صوم سعائین مینویسد اول آن **Mercredi de cendre** و پس از فصیح به چهل روز عید **سلاقا Ascension** و پس از سلاقا بده روز بنطقسطی **Pentecote** روز نزول روح القدس بر حواریین و همین ایام صوم سلحین است و ۷ روز پس از آن **Fête Dieu** پنجشنبه بعد از هفت روز عیدالخمیس و نظایر این باز هست و برای آنکه بدانند پاره مراسم مسیحیان نیز بسیر قمر مربوط است همین اندازه کافی است.